

متن پرسش

با سلام و احترام خدمت استاد گرامی: ببخشید که دوباره مزاحم وقت شریف شما شدم. شما فرمودید که من همان کسی هستم که علاقه به آیت الله جوادی آملی دارم الآن وظیفه من چیست؟ نمی دانم سؤال را چگونه بیرسم گاهی اوقات به این نتیجه می رسم که من باید سیری از درون خود داشته باشم و در درون خود شروع به حرکت کنم اما نمی دانم چه باید بکنم به خاطر همین زود از درون خودم خارج می شوم. راستی استاد من اگر کاری یا حرفی را بخواهم به خاطر دیگران انجام بدهم این حس را پیدا می کنم که از خودم خارج شدم و دیگر خودم نیستم و اگر کاری را به خاطر خدا انجام دهم حس می کنم خود خودمم اما به دلایلی که در سؤال قبل گفته شد چون از خودم بیگانه شده ام خیلی وقت ها هنگام انجام کارهایم استرس می گیرم و چون نمی فهمم کی ام یا کارا به خاطر دیگران انجام می دهم یا از کار و حرفم صرف نظرمی کنم من حتی می فهمم آنچه که شخصیت مرا می سازد و به منم شکل می دهد اعمالی است که انجام می دهم اما در مواجهه با اجتماع و مردم فکرم این است که تا شهرتی، پولی، منصبی نباشد که به آنها تکیه کنی راحت نمیتوانی در اجتماع باشی هرچه با خودم می اندیشم که چرا اگر من بخواهم کاری انجام بدهم و خدا به آن راضی باشد اگر تمام دنیا جمع شوند نمی توانند مانع شوند و بالعکس اما باز هم... فکر می کنم به خاطر همان مطالب سؤال قبل باشد اما نمی فهمم چه کنم. باز هم مرا ببخشید استاد اوضاعم خیلی پریشان است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: انسان در مسیر سیر الی الله و توحیدی شدن، عموماً در چنین شرایطی است که می فرمایند گاهی با شدت بیشتر نظر به خدا دارد و بعضاً تنها اراده‌ی کلی نظر به خدا را دارد و در رویارویی با کثرات از توحید کمی باز می ماند، لذا در همه‌ی امور با یک اراده‌ی کلی به حکم وظیفه عمل می کنیم تا آرام آرام جنبه‌ی توحیدی شدت یابد. موفق باشید